

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محسن رضوانی
۱۴ اپریل ۲۰۲۲

تنها یک جهان و یک صف، رفیق جای خود بایست!

جهان تک قدرتی و چند بلوکی امتحانشان را با میلیون ها کشته و سنگین ترین خسارت ها به جامعه در طی دو جنگ جهانی داده اند. ستمگری، جنگ طلبی و فقر و در ماندگی از خصوصیاتشان بوده و هست. هرج و مرج سهمگین کنونی که با جنگ در اوکراین آژیر جنگ جهانی سوم را به صدا در آورده است از بحران ساختاری سیاسی سرمایه داری و جهان تک ابر قدرتی است که ستمکشان و استثمار شوندهگان هر روز فقیرتر و مشرقیتر و مشرقیتر و مشرقیتر می شوند. بشریت باید انتخاب کند: سوسیالیسم یا بربریت و جنگ، راهی جز یک خط شدن و در یک صف ایستادن برای سوسیالیسم باقی نمانده است. ما جزوی از طبقه کارگر و ستمکشانیم و سوسیالیسم را انتخاب کرده ایم و برای تغییر انقلابی این جهان مبارزه می کنیم. قدرت بلا منازع امپریالیسم امریکا در حال افول است، باید در وحدتی سراسری از ستمکشان به شتاب این افول افزود و از بلوک بندی جدید امپریالیستی جلو گرفت. جهان امروز دیگر با تسلیحات فراوان هسته ای، تحمل ابر قدرت ها و جنگ های امپریالیستی را ندارد. اکثریت عظیم استثمار شدگان و ستمدیدگان، همان ۹۹ درصدی ها از جهانی که سرمایه داری ساخته و پرداخته نا راضی اند. جنبش های توده ای در سراسر جهان، برای کار، نان، صلح و علیه جنگ نیروئی است که می تواند متشکل و متحد شود و جهان نوینی را خالی از ابر قدرت ها بر پا سازد. سرمایه داری ماهیتن در پی سود بیشتر در رقابت با رقباء، جنگ افروز است و تنها راه جلوگیری از جنگ براندازی این نظام است.

سرمایه داری با عبور از مرحله رقابت آزاد به مرحله انحصارات که لنین به موقع، بیش از صد سال پیش آن را مرحله طفیلی گری و گندیدگی نامید، سرسختانه با چنگ و دندان چرکینش بار دیگر بشریت را به لبه جنگ جهانی دیگری کشانده است. این نظام امپریالیستی لجوجانه با تمرکز قدرت نظامی – سیاسی در دست دولت پنهان نژاد پرست راست افراطی با گرایش نئوفاشیستی، با هر گونه راه حل کارگری برای نجات بشریت از فقر و بدبختی، مخالفت دارد، قدرت های سیاسی مستقل را تحمل نمی کند و از پیروزی سوسیالیسم نه تنها جلو می گیرد، بلکه هر جا و هر زمان طبقه کارگری با پشتیبانی اکثریت عظیمی هم به قدرت رسد و راه سوسیالیستی را در پیش گیرد، با کودتا و تحریم و به اصطلاح انقلابات مخملی آنها را سرنگون می کند. امپریالیسم امریکا در رأس این نظام جهانی، تا به حال جنگ ها و جنایت ها مرتکب شده است، همچنان تلاش دارد این قدر قدرتی امپراتوری امریکائی و تسلط بلامنازع آن را بر جهان

حفظ نماید. بحران کنونی جهان درست ناشی از سماجت هیأت حاکمه امریکاست که اصرار بر سرکردگی جهان دارد. بگذارید کمی به عقب برگردیم:

نقش مهم و تعیین کننده اتحاد جماهیر شوروی در جنگ جهانی دوم، پیروزی انقلاب چین تحت رهبری حزب کمونیست و خیزش جنبش های آزادیبخش در کشور های مستعمره و نیمه مستعمره، شرایط جهانی را برای خاتمه دادن به تسلط قدرت های بزرگ سرمایه داری فراهم کرده بود، اما عمو سام بیرون آمده با کمترین خسارت از جنگ پا به میدان گذاشت و هر جا که امپریالیست های اروپائی مجبور به عقب نشینی بودند نیرو فرستاد و یا با دست زدن به کودتا، قدرت سیاسی را به سود دارودسته پرو امریکائی برگرداند. از کوریا گرفته تا ویتنام، کامبوج، مالایا و سراسر افریقا را به میدان جنگ امریکا تبدیل کرد و آغازی شد برای محاصره شوروی، تحریم و تقلیل آن در خدمت دست یافتن به مقام ابر قدرتی بلامنازع جهان. درک قانون نهادینه شده سلطه گری و سرکرده گرایی که از ویژگی های قدرت سیاسی نظام سرمایه داریست کلید شناخت مبارزه طبقاتی و صف آرائی ستمگر و ستمکش در جهان امروز است. بزرگترین کشف مارکس طبق تأکید انگلس، نه طبقات و نه مبارزه طبقاتی، بلکه این بود که مبارزه طبقاتی در فرایند تکاملی اش، یک طبقه، دیکتاتوری طبقه حاکم را سرنگون می کند و دیکتاتور توری طبقاتی خود را جای آن می نشاند.

با جهانی شدن سرمایه داری مبارزه طبقاتی با صورت بندی های سیاسی بغرنج تری به میدان آمد. انحصارات و کارتل ها جهانی شدند و اشکال تسلط با پیشرفت تکنولوژی صورتی پنهان به خود گرفت. شعار "کارگران سراسر جهان متحد شوید" نشانی است داهیهانه از مانیفست حزب کمونیست که حکایت از مبارزه ای در سطح جهانی دارد. دو جنگ جهانی را نظام های سرمایه داری در رقابت باهم برای تجدید قوای خود، تقسیم مجدد جهان و سرکردگی بر پا کردند و پس از هر جنگی، با صف آرائی جدیدی ضمن حفظ دستاوردها و غنایم وارد میدان شدند. ورود اتحاد شوروی در جنگ دوم و نتیجه پیروزمند آن در عمل، مورد رضایت بخشی از صاحبان قدرت جهان سرمایه نبود. انجمن ها برگزار کردند تا شاید راه حلی یابند. وینستون چرچیل، پیر استعمار نژادپرست بریتانیا مهر خود را به آغاز دوران جنگ سرد زد و بر آرزوهای میلیارد ها انسان روی کره زمین که از جنگ بیزار شده بودند خاک پاشید. برای درک بهترین چرخش بزرگ، ضروریست به نتایج جنگ جهانی دوم اشاره ای کنیم و ببینیم این وضع بحرانی که در مرکز آن سیاست نژاد پرستانه برتری گرای نیوکان های حاکمیت امپریالیسم امریکاست، چگونه شکل گرفته است.

با ۷۱ میلیون کشته بر خرابه های جنگ، به شکرانه همکاری کلیه نیروهای ضد فاشیسم و در پیشاپیش آنها کارگران و زحمتکشان که نمونه عالی آن در دفاع از ستالینگراد به منصفه ظهور رسید، امیدی در دل مردم گیتی به وجود آورد که این اتحاد بزرگ جهانی ضد فاشیست همچنان در دوران صلح با پشتیبانی اکثریت جهانیان و بازماندگان قربانیان جنگ ادامه یابد. اما مبارزه طبقاتی و زندگی واقعی مسیر دیگری در پیش گرفت. هنوز مرکب منشور ملل متحد خشک نشده بود که این بار ادامه دهندگان راستگرای نژاد پرست و ضد کمونیست ایالات متحده امریکا که کمترین لطمه و خسارتی را از جنگ دیده بود، جان تازه ای گرفت. مک کارتی جنرال امریکائی منطقه اقیانوس پاسیفیک، تشویق کننده به کارگیری بمب اتم علیه شهر هیروشیما و ناکازاکی جاپان، ترور راست ضد جنبش کارگری و چپ را در ایالات متحده آغاز کرد. وینستون چرچیل هم در آن سوی ابحار، شیپور جنگ سرد را به صدا در آورد و سیاست ایجاد دیوار آهنین به دور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را با پیمان نظامی ناتو کلید زد. پیروزی بر سرمایه جهانی توسط طبقه کارگر به رهبری کمونیستها در کشوری به عظمت روسیه پهناور و ایجاد بیداری میان مردم ستمدیده جهان و مهمتر، شکست ۱۴ قدرت اروپائی در جنگ داخلی روسیه پس از انقلاب اکتوبر چنان کینه ای در دل مرتجعان صاحبان سرمایه به وجود آورد که پیروزی ارتش سرخ را بر فاشیسم زنگ خطری برای جهان سرمایه داری تلقی کردند. حال که در میدان

ها یکی بعد از دیگری شکست خوردند باید راه دیگری را انتخاب می کردند. برای جبران این همه شکست، متفکران سرمایه، با شناخت تضاد های درون نظام تازه تجربه شده جامعه شوروی، طرح تسخیر دژ از درون را با دید طولانی ریختند. اشتباهات حزب کمونیست شوروی به رهبری ستالین در حل مشکلات اولیه زندگی توده ها، تبلیغ شونیسم ملت بزرگ روسیه در برابر ملل دیگر شوروی، نا آگاهی از ادامه مبارزه طبقاتی در دوران طولانی ساختمان سوسیالیسم و از همه مهمتر انحلال شوراهای کارگری در کارخانه ها از عواملی بودند که زمینه را برای رشد مخالفان نظام سوسیالیستی به وجود آورد. دشمنان سوسیالیسم در کمین نشسته بودند تا فرصتی به دست آورند. مرگ ستالین و روی کار آمدن خروشچف در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با جنایتکار خواندن ستالین، زمان عملی کردن طرح تسخیر دژ از درون فراهم شد. بی باوری به نظام سرمایه داری که با شکست نازیسم در جنگ جهانی دوم در سرود ستالینگراد به خیزش نوینی برای سوسیالیسم و باوری قوی در میان کارگران جهان تبدیل شده بود به بی باوری و شک و تردید نسبت به سوسیالیسم تبدیل شد. رهبران برجسته احزاب کمونیستی اروپا چون تولیاتی راه خروشچف را در پیش گرفتند. با این که جنبش جهانی نقد رویونیسم خروشچفی به رهبری مائو تسه دون توانست دستاورد هائی داشته باشد اما با مرگ او و آغاز اصلاحات تن سپاینگ عملاً حزب کمونیست چین سنگر مبارزه علیه رویونیسم مدرن را ترک کرد و به راه سرمایه داری پای گذاشت. بدین ترتیب می توان گفت تمام فرصت طلبان ضد پیروزی شوروی سوسیالیستی از سوراخ ها بیرون آمدند، تروتسکیست ها دشمن قسم خورده ستالین با خروشچف هم صدا شدند، سوسیال دموکرات ها که سالها بود دست در دست سرمایه داری به استثمار طبقه کارگر مشغول بودند با فروریزی دیوار برلین خود را قهرمان تاریخی این پیروزی خواندند. بدین صورت ابرقدرتی که ادعای سرکردگی جهان را سال ها داشت تاج پیروزی را بر سر نهاد، پایان تاریخ را اعلام کرد و به عنوان لویاتان قرن بیستم، ابر قدرتی بلامنزاع خود را با بیش از هفتصد پست و پایگاه نظامی تأمین کرد.

مارکس و انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" با جمع بندی از تاریخ طولانی مبارزه طبقاتی یاد آور شدند "ستمگر و ستمکش باهم در تضاد دائم بوده و همواره علیه همدیگر به پیکاری گاه پنهان و گاه عیان برخاسته اند و این پیکار همیشه یا به نوسازی انقلابی سرپای جامعه و یا به نابودی هر دو طبقه پیکارگر انجامیده است" مارکس و انگلس از میان دو راه، تمام زندگی خود را در خدمت نوسازی انقلابی جوامع بشری گذارند.

در دوران تاریخی ما ستمگر و ستمکش کیستند؟ صف آرائی آنها چگونه است؟ سیمای عمومی مبارزه طبقاتی را چگونه باید ترسیم کرد؟ بی شک در پاسخ به این پرسش ها باید اوضاع تغییر یافته را به حساب آورد. امروزه مبارزه طبقاتی در جوامع سرمایه داری با این که در آخرین تحلیل، اساسی ترین قانونمندی های سرمایه داری حاکم است اما در صحنه عمل در اشکالی بغرنج و در هم پیچیده تحقق می یابد. درست است مبارزه طبقاتی پرولتاریا هنوز هم از کارخانه شکل می گیرد ولی نمی تواند در همان سطح باقی بماند، باید با دیگر کارخانه ها همراه شود؛ عمودی و افقی پیوندی سازمانی زند و نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح بین المللی همسو و همراه شود. جهانی شدن تولید چنان وابستگی را تقویت بخشیده که هیچ کشور توسعه یافته صنعتی نمی تواند به تنهایی عمل کند. ایجاد قدرت سیاسی - نظامی ابر قدرت امریکا تا حد تک قدرتی بلامنزاع درست طبق یک برنامه حساب شده جنگی، سیاسی و اقتصادی به پیش رفته است. ستمگر امروزی بال و پر نیرومند خود را به صورت جهانی گسترده، بزرگترین و وسیع ترین رسانه های تبلیغاتی را در اختیار دارد. میلیارد ها کارگر روز مزد را در کشورهای پیرامونی محتاج به یک لقمه نان نگه داشته است. پیمان های نظامی مسلح به راکت و کلاهک های هسته ئی از ناتو گرفته در اروپا و آسیا و از اقیانوس هند گرفته تا اقیانوس پاسیفیک آشکارا اعلام می کنند ما مدافع نظام سرمایه داری هستیم. آیا پرولتاریا می تواند این صف آرائی جهانی را نادیده گیرد و

خود را به مبارزه طبقاتی کارخانه محدود سازد. اینجاست که پیام داهیانه مانیفست حزب کمونیست "کارگران سراسر جهان متحد شوید" قد علم می کند. اینجاست که مبارزه با قدرت بلامنازع سرکرده گرای جهانی در دستور قرار می گیرد. اینجاست که پرولتاریای شورهای چون ایران دو صف بیشتر را به رسمیت نمی شناسد - صف ستمگر و ستمکش. اینجاست که باید ضمن مخالفت با بلوک بندی های امپریالیستی و مبارزه برای ایجاد وحدت کارگران جهان و متحدانشان، پرولتاریای هر کشور باید ستراژی و تاکتیک مبارزاتی اش را طبق شرایط مشخص جامعه خود مشخص نماید. پرولتاریای ایران امروز برای انقلابی سوسیالیستی در ایران مبارزه می کند و ایجاد صف مستقل کارگران و کلیه استثمارشوندگان و ستمکشان را کلید براندازی نظام سرمایه داری حاکم و پیروزی انقلاب سوسیالیستی می داند.